

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۱، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۹۸، صص ۱۵۷ تا ۱۹۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۲۷

بررسی تطبیقی داستان غنایی یوسف و زلیخای جامی (خاتم الشعرا)

و عندلیب (شاعر ترکمن)

خوجه سید محمدی^۱، دکتر محمد فاضلی^۲، دکتر رضا اشرفزاده^۳



چکیده

بررسی تأثیر متقابل ادبیات ملل در حیطه ادبیات تطبیقی قرار دارد و کنکاش در این زمینه، اعتلا و غنای زبان و ادبیات ملی و تفاهم و دوستی ملت‌ها را در پی خواهد داشت. تأثیر زبان، فرهنگ و تمدن ایرانی بر زبان و ادبیات بومی یکی از موضوعات پژوهش در ادبیات تطبیقی است. یوسف و زلیخا داستانی قرآنی است که بازتاب وسیعی در ادبیات غنایی داشته است. در این جستار بازآفرینی اثر دو سخنور با زبان و فرهنگ متفاوت با بهره‌گیری از رویکرد تطبیقی-تحلیلی، مورد بررسی و تبیین قرار گرفته و یوسف و زلیخای عبدالرحمان جامی (قرن نهم) با یوسف و زلیخای نورمحمد عندلیب، شاعر، نویسنده و مترجم ترکمن (قرن دوازدهم) مقایسه شده است، تا وجوه افتراق و اشتراک این دو اثر فارسی و ترکمنی مورد بررسی قرار گیرد. نتایج کلی پژوهش، بسامد عوامل متافیزیکی داستان عندلیب در شکل‌گیری پیرنگ داستان نقش اساسی را دارد؛ ولی جامی در اثر خود از طرحی باورمندانه و منطقی‌تر بهره جست. ویژگی‌های داستان‌های کهن را در هر دو اثر می‌توان دید؛ در روایت جامی محور اصلی داستان عشق یوسف و زلیخاست وی تلاش دارد در ضمن داستان بینش عرفانی خود را بیان کند؛ در روایت عندلیب، یوسف شخصیت اصلی داستان است و داستان با آنچه در سوره یوسف آمده، نزدیک می‌باشد.

کلید واژه‌ها: منظومه عاشقانه، یوسف و زلیخا، جامی، عندلیب.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران.

khojehseied.sm@gmail.com

^۲ استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول).

dr.mfazeli@gmail.com

^۳ استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران.

dr.reza.ashrafzadeh.prof@gmail.com

مقدمه

در عصر کنونی ادبیات تطبیقی به عنوان شاخه‌ای از تحقیقات ادبی، تحقیق و کشف پیوندهای ادبی برای درک بهتر مفاهیم ادبی و روشن شدن کیفیت اشتراکات ادبی و تعیین میزان تأثیر ادبیات ملل بر یکدیگر امری ضروری است. رسالت ادبیات تطبیقی غنا بخشیدن به زبان و ادبیات ملی است و با بهره‌گیری از ادبیات اقوام مختلف سبب افزایش تفاهم و نزدیکی بین ملت‌ها می‌شود. مهندسان زبان‌های ملل مختلف، با استفاده از قدرت تخیل و دخل و تصرف‌های شاعرانه به بازآفرینی آثار خود از زاویه‌ای خاص پرداخته‌اند.

قصهٔ یوسف(ع)، یکی از قصه‌های قرآنی است، که همواره مورد توجه سخن‌سنجان با زبان و فرهنگ‌های مختلف قرار گرفته‌است و در بازآفرینی این داستان آثاری ارزشمند به رشتهٔ نظم و نثر کشیده شده یا به صورت سمبلیک و رمزی از آن استفاده شده‌است.

یوسف و زلیخای جامی، پنجمین مثنوی هفت اورنگ - بر وزن خسرو و شیرین نظامی - و دلکش‌ترین منظومه داستانی عاشقانه است. وی سخن‌سنجی است که در پهنهٔ ادب فارسی، این داستان را در برترین سطح ادبی - عرفانی سروده است. تأثیر هنری این اثر محدود به ادبیات فارسی نمی‌شود، بلکه به ادبیات دیگر ملل مسلمان به‌ویژه ادبیات ترکی هندی و... نیز رسیده - است و شعرا در طول قرن‌های پیاپی با توجه به مشرب فکری خویش آن را سروده‌اند.

نورمحمد عندلیب، شاعر و استاد توانمند داستان‌گویی ترکمن، این داستان را مطابق با آن چه در قرآن آمده، روایت کرده و به ریشه‌های اسلامی آن استناد کرده است و در آثارش، علاوه بر متأثر بودن از قرآن و حدیث، از ترکیبات و عبارات فارسی در جهت غنای آفرینش هنری خود بهره‌برده است.

در این جستار به تطبیق و تحلیل دو اثر فارسی و ترکمنی، یعنی داستان یوسف و زلیخای جامی و عندلیب پرداخته شده‌است و تلاش شده، با توجه به رسالت ادبیات تطبیقی به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

- ساختار روایت (آغاز، میانه و پایان) در هر دو اثر چگونه است؟
- سبک و سیاق جامی و عندلیب در بازآفرینی داستان چگونه است؟
- میزان بهره‌گیری از عوامل فرازمینی و خارق‌العاده در هر دو اثر چگونه است؟

- وجوه افتراق و اشتراک در مقایسه یوسف و زلیخای جامی و عندلیب کدامند؟
 هدف از پژوهش حاضر این است که ادبیات بومی و قومی ترکمن را به عنوان جزئی از کلیت بنای میراث ادبی برای محققان و علاقه‌مندان به ادبیات بومی معرفی نماید؛ به گونه‌ای که با شناساندن میراث‌های مشترک، برای تفاهم و دوستی کارآمد باشد.

پیشینه تحقیق

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ.....[یوسف: ۳]

منشا اصلی داستان یوسف و زلیخا در ادبیات، قرآن کریم و تورات است. یوسف یکی از شخصیت‌های مهم و تصویری و تمثیلی در شعر و ادب است؛ نویسندگان و مفسران، دربارهٔ سورهٔ یوسف و فضائل و سبب نزول آن، تفاسیر بسیاری نگاشته‌اند که سبب شده این قصه، تحت تأثیر داستان‌های دیگر و منظومه‌های غنایی، پررنگ‌تر و مفصل‌تر گردد و از شکل قصهٔ یوسف، به داستانی عاشقانه و غنایی بدل گردد و به سبب جذابیت این قصه، یکی از دست‌مایه‌های ارزشمند مهندسان زبان، گشته و بارها به شکل منظوم و منثور روایت شده است.

دکتر خیام پور ضمن بر شمردن منظومه‌های یوسف و زلیخا به زبان‌های ترکی از «یوسف و زلیخای علی» نام می‌برد که ظاهراً با این اثر وارد ادبیات ترک می‌شود. (ر.ک: خیام‌پور، ۱۳۳۹: ۲۲)

در کتاب سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی آمده است: «این مثنوی را شاعری به نام علی در سال ۱۲۳۰م. (۶۰۹ هجری-شمسی) گفته و در آن داستان یوسف و زلیخا را به شکل دو بیتی شبیه قوشما شرح داده است. تحت تأثیر خواجه احمد یسوی (پیر ترکستان) و طریقت اوست و این مثنوی را مانند دیوان حکمت به وزن هجایی دوازده هجایی (۱۲) = ۴+۴+۴ و به شکل دوبیتی سروده... بعضی از محققین، مانند آ. دیل‌آچار، این منظومه را مربوط به ترکمنی قدیم می‌دانند. (ر.ک: هیئت، ۱۳۶۶: ۱۹۴)

مخدومقلی فراقی، شاعر نامی ادبیات کلاسیک ترکمن (۱۱۴۶-۱۲۰۳ هـ.ق) داستان یوسف و زلیخا را در چهل و دو بیت به گونه‌ای موجز در قالب قوشوق (مربع) در وزن هجایی (۱۱) = ۶+۵ سروده است:

اون ایکی اوغلی بار، آلتی سی خاتین	خبرسؤرسانگ بو دور بو اصل ذاتین
الله‌دان تانگری نینگ اول معجزاتین	یعقوبی نابینا اتدی یارانلا
آ+آ+آ ب	
یدی یاشدا گوردی یوسف بودویشی	یارانلار تعجب الله نینگ ایشی
شمعون روبیل آدلی اوون دور قارداشی	یوسفنی بیر چاها آتدی یارانلار
آ+آ+آ ب	

(دیوان، ۱۳۸۷: ۱۲۴)

ابیات به پسران، زنان یعقوب و بینا گشتن وی، خواب دیدن یوسف در هفت سالگی و افکندن وی به چاه اشاره دارد.

پیشینه بررسی و تحلیل داستان

پژوهشگران تاکنون داستان یوسف و زلیخا را از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند: تحلیل ساختاری طرح داستان غنایی یوسف و زلیخای جامی» دکتر اسماعیل صادقی و.... پژوهشنامه ادب غنایی (پاییز و زمستان ۱۳۹۲، شماره ۱۹، ۱۲۴-۱۰۳) که اجزای تشکیل دهنده طرح داستان از دیدگاه چند تن از ساختگرایان بررسی و تحلیل شده است. «بررسی ساختار روایی دو روایت» دکتر محمد حسین کرمی - شهین حقیقی. پژوهشنامه ادب غنایی (پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱۳، ۸۸-۱۲۲) داستان یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی و جامی از نظر چهارچوب روایی و ساختاری سنجیده و تشابه و افتراق آنها بررسی شده است. «تحلیل و مقایسه منظومه یوسف و زلیخای جامی با قصه یوسف در قرآن کریم» دکتر محمود براتی، مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (بهار و تابستان، ۱۳۸۱، شماره ۲۸ و ۲۹، صص ۱۱۲ و ۸۹) که منظومه جامی ضمن مقایسه با قرآن، عناصر داستانی و نکات عرفانی مورد توجه قرار گرفته است. «بررسی تطبیقی داستان یوسف و زلیخا در منظومه‌های فارسی یوسف و زلیخای: «منسوب به فردوسی، جامی و خاوری» داریوش کاظمی، ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان (سال سوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۶۱، ۱۵۹)، که داستان یوسف در فردوسی، جامی و خاوری با نهاییه الارب فی فنون الادب احمد النویری

بررسی شده است. «تحلیل و مقایسه عناصر داستان یوسف و زلیخای جامی و عندلیب». ادبیات تطبیقی جیرفت از نگارنده، (تابستان، ۱۳۹۷ شماره ۴۶ - ۲۰۶ - ۱۷۳)، عناصر داستانی چون پیرنگ، شخصیت، زاویه دید و... در روایت جامی و عندلیب، مقایسه شده است. درباره عندلیب و دیگر آثار و... تاکنون تحقیقی جامع در ایران، صورت نگرفته است. در این مقاله تلاش شد، علاوه بر مقایسه ساختار داستان، بخش‌های مشترک نیز از لحاظ محتوایی نیز بررسی شود.

روش تحقیق

در این جستار، یوسف و زلیخای عندلیب و جامی با رویکرد تطبیقی - تحلیلی، به روش کتابخانه‌ای به نگارش درآمده است.

مبانی تحقیق

از آن جا که بررسی و تحلیل تمامی ساختار داستان سبب طولانی شدن مطالب می‌شود، لذا این تطبیق بر اساس پی‌رفت‌های اصلی و مشترک در هر دو اثر جامی و عندلیب انجام شده است.

شرح مختصری از احوال و آثار جامی و عندلیب

جامی: شیخ نورالدین عبدالرحمن جامی از نام‌آورترین شعرا و عرفای قرن نهم، (۱۴۱۴ - ۱۴۹۲م) بزرگ‌ترین استاد سخن بعد از حافظ و از نظر برخی از محققان خاتم الشعرا بزرگ پارسی است. نام شاعرانه او نخست «دشتی» بوده است. وی تخلص جامی را به سبب ارادتش به شیخ احمد جام، ژنده‌پیل، و مولدش که خرچرد جام بوده، برگزیده است. وی به سبب اشاعه طریقت‌ها به عرفان قدم گذاشت و به مرشدانی مانند مولانا سعدالدین کاشغری، خواجه‌علی سمرقندی و قاضی زاده رومی ارادت ورزید و به مرور خود صاحب مقامات شد. پس از فوت کاشغری خلافت طریقت نقشبندیه - که مؤسس آن خواجه بهالدین نقشبندی بود - به جامی تعلق گرفت. آثار منظوم وی عبارتند از:

الف) دیوان او شامل: قصیده، غزل، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مثنوی و رباعی. ب) هفت اورنگ: سلسله‌الذهب، سبحة‌الابرار، یوسف و زلیخا، خردنامه اسکندری، سلامان و ابسال، تحفه‌الاحرار و لیلی و مجنون. در نثر نیز توانا و صاحب قلمی شیواست و به چند اثر وی اشاره می‌شود:

بهارستان؛ نفحات الانس؛ اشعه‌اللمعات، لویح و ... (ر.ک. تاریخ ادبیات صفا / ج ۴ صص ۳۶۸-۳۴۷)

عندلیب: نورمحمد عندلیب (۱۰۷۰-۱۱۵۳ ه.ق)، (۱۷۴۰-۱۶۶۰ م) یکی از ادبای بزرگ ترکمن که علاوه بر شاعری، استاد توانمند داستان‌گویی نیز بوده است. شاعر که نام اصلی او نورمحمد است، از تخلص «عندلیب» استفاده کرده است. نام پدرش را سیداحمد و سیدمحمد نگاشته‌اند و در روستای قره-مازی (Garamazi)، از توابع اورگنج (Ürgenç) ترکمنستان به دنیا آمده است. عندلیب به زبان عربی، فارسی و جغتایی تسلط داشته است. وی از پرکارترین شاعر داستانسرای کلاسیک ادبیات ترکمن است. اغلب آثار وی به نثر آمیخته به نظم است. که عبارتند از: ۱- «اوغوزنامه»: با موضوعات ملی ۲- «لیلی و مجنون» ۳- «یوسف و زلیخا» ۴- «قصص الانبیا» ۵- «سعدوقاص» ۶- «ملیکه دلارام» ۷- «زین‌العرب» ۸- «باباروشن» در ذکر فتوت حضرت علی (ع) ۹- مجموعه «عمادالدین نسیمی» صوفی مشهور ۱۰- «منظومه فرعون». (Türkmen & Geldiyev, 1995 : ۱-۳)

یکی از کتبی که عندلیب برای بازآفرینی داستان یوسف و زلیخا نظر داشته است، احتمالاً کتاب قصص الانبیای برهان‌الدین رابغوزی^۲ باشد؛ این موضوع را اشتراکات موضوعی، شیوه نگارش و واژه‌های همسان در این کتاب اثبات می‌کند. همچنین طی مقابله اثر عندلیب با تفسیر سوره یوسف طوسی (جامع‌الستین)؛ مواردی که به عوامل متافیزیکی پرداخته شده، با اندک اختلاف، با این اثر مشابهت دارد.

بحث

ساختار کلی

هر داستانی دارای سه مرحله اساسی است: آغاز، میانه و پایان. قصه یوسف به سبب پیوند اجزای آن با یکدیگر ساختاری منسجم دارد؛ زیرا آغاز، میانه و پایانی دارد و تنیدگی این سه، سبب شده است تا بافتی منسجم و محکم داشته باشد.

ساختار آغاز داستان یوسف و زلیخای عندلیب و جامی

ساختار هر دو روایت به جز بخش‌های فرعی، مطابق آیات سوره یوسف است.

الف- عندلیب

عندلیب، همچون دیگر سخنوران ثنا و ستایش حق را به رشته نظم می‌کشد. پردازشگر داستان،

راوی قصه است. همشینانش از وی می خواهند که قصه قرآنی را به نظم و نثر بیاراید. عندلیب پس از خود اتهامی به سرزمین خود و به کسی که در پردازش داستان وی را حمایت کرده، اشاره می کند. در روایت او از یعقوب و تولد یوسف (ع) - که خداوند، از ده حصه حسن؛ نه حصه را به یوسف (ع) عطامی کند -، توصیف فرزندان وی با قدرت و ویژگی های خاص، بیان خواب دیدن یوسف (ع) و حسادت برادرانش آغاز می شود. به طور کلی، عندلیب در اثرش علاوه بر عشق زلیخا به یوسف، حوادث مربوط به یعقوب و فرزندان او را به تصویر می کشد.

دوران کودکی، (آیات ۳-۲۱): ۱- خواب دیدن یوسف، آفتاب، ماه و یازده ستاره را [۴]

۲- تعبیر خواب یوسف و منع پدر از برملا ساختن خواب [۵-۶] ۳- دوست داشتن یوسف [۷-۸] ۴- حسادت برادران و توطئه کشتن یوسف [۹] ۵- درخواست از پدر برای بردن یوسف به صحرا [۱۱-۱۲] ۶- نگرانی پدر از رفتن یوسف به صحرا [۱۳] ۷- به چاه افکندن یوسف و ادعای دروغین برادران با آوردن پیراهن خون آلود وی [۱۶-۱۷-۱۸] ۸- رسیدن کاروان مالک دُعر بر سر چاه و بیرون آوردن یوسف از چاه [۱۹] ۹- خریدن مالک یوسف را به بهایی اندک [۲۰] ۱۰- به معرض فروش گذاشتن مالک در مصر، یوسف را و خریدن ملک وی را [۲۱]

دیگر کنش ها: ۱- خواب دیدن یعقوب ۲- به زبان آمدن گرگ ها و درخت و تپه ۳- خواب دیدن زلیخا، یوسف را در دو نوبت در هفت سالگی

ب- جامی

منظومه یوسف و زلیخای جامی با دعا و ستایش حق و نعت پیامبر (ص) و معراج وی و فضیلت عشق و سبب نظم کتاب و داستان تاریخ آفرینش، گشوده شدن چشم جهان بین آدم و عرضه داشتن اولاد وی آغاز می شود. آدم چهار دانگ از شش دانگ از زیبایی خود را به یوسف، می دهد. سپس سلسله پیامبران از آدم و نوح تا یعقوب به سرعت مرور می شود، تا ماجرا به یعقوب، فرزندان او، تولد یوسف و محبت ویژه یعقوب به او می رسد. به طور کلی جامی در اثر خود به گوشه ای خاص از زندگی یوسف پرداخته است.

دوران کودکی، (آیات ۳-۲۱): ۱- خواب دیدن یوسف، آفتاب، ماه و یازده ستاره را [۴]

۲- منع پدر از برملا ساختن خواب [۵-۶] ۳- حسادت برادران و توطئه کشتن وی [۹] ۴-

درخواست از پدر برای بردن یوسف به صحرا [۱۱-۱۲] ۵-نگرانی پدر از رفتن یوسف به صحرا [۱۳] ۶- افکندن بوسف در چاه [۱۶-۱۷] ۷-رسیدن کاروانیان بر سر چاه و بیرون آوردن وی [۱۹] ۸- خریدن مالک یوسف را به بهایی اندک [۲۰] ۹- به معروض فروش گذاشتن مالک، یوسف را و خریدن زلیخا، وی را [۲۱]

دیگر کنش‌ها: ۱- وفات مادر یوسف و تهمت دزدی به یوسف از سوی عمه‌اش ۲- حسادت برادران یوسف در ماجرای عصا ۳- خواب دیدن زلیخا، جمال یوسف را در سه نوبت ۴- فرستادن تیموس، زلیخا را به سوی مصر.

میانۀ داستان

الف- عندلیب

دوران جوانی، (آیات ۲۳-۵۵): ۱-عشق زلیخا به یوسف و کام‌خواهی زلیخا از وی [۲۴-۲۳] ۲-پاره‌شدن پیراهن یوسف تهمت زلیخا به وی [۲۵] ۳-شهادت طفل (چهل روزه) بر بیگناهی یوسف (ع) [۲۹-۲۶] ۴-دیدن ملک بر کیفیت پاره‌شدن پیراهن یوسف و نهان‌داشتن آن [۲۹-۲۸] ۵-ملامت زنان زلیخا را [۳۰] ۶- دعوت کردن زلیخا زنان ملامتگر را و نشان‌دادن جمال یوسف و بریدن زنان دستانشان را با دیدن یوسف (ع) [۳۱-۳۲] ۷-فرستادن یوسف به زندان با تحریک زنان [۳۵] ۸-تعبیرکردن یوسف، خواب زندانیان، (سقا، خوان‌سالار) و ملک و آزادی یوسف از زندان [۴۹-۳۶] ۹-اعتراف زلیخا و زنان درگاه بر بیگناهی یوسف و آزادی وی از زندان [۵۵-۵۱]

دیگر کنش‌ها: ۱- فرستادن تیموس، زلیخا را به سوی مصر ۲-واداشتن زلیخا یوسف را برای باغبانی.

ب- جامی

دوران جوانی (۲۳-۵۴): ۱-کام‌خواهی زلیخا از یوسف و امتناع وی [۲۳-۲۴-۲۵] ۲- دیدن عزیز مصر بر کیفیت پاره‌شدن پیراهن یوسف و نهان‌داشتن آن [۲۸-۲۹] ۳-شهادت طفل (سه ماهه) بر بیگناهی یوسف [۲۹-۲۶] ۴- ملامت زنان زلیخا را [۳۰] ۵-دعوت کردن زلیخا زنان ملامتگر را و نشان‌دادن جمال یوسف و بریدن زنان دستانشان را با دیدن یوسف

[۳۱-۳۲] ۶- افکندن یوسف به زندان [۳۵] ۷- تعبیرکردن یوسف، خواب زندانیان و پادشاه و بیرون آمدن وی از زندان [۳۶-۴۹] ۸- سپرده شدن تاج و تخت شاهی به یوسف [۵۴] دیگر کنش‌ها: ۱- داستان بازغه دختری از نسل عاد و مناظره وی با یوسف (ع) ۲- تمناکردن یوسف، شبانی را ۳- برملاگشتن عشق زلیخا ۴- وفات عزیز مصر.

پایان داستان

الف- عندلیب

میان‌سالی یوسف، (آیات ۱۰۱-۵۸): ۱- جانشینی عزیز (سپردن ملک‌ریان تخت و تاج شاهی را به یوسف) [۵۴] ۲- وصال یوسف (ع) و زلیخا* ۵- قحطی و فراخی هفت ساله در مصر [۴۷-۴۹] ۳- ماجرای برادران یوسف و آمدن آنان به مصر در زمان قحطی [۵۸-۶۰] ۴- درخواست یوسف از برادرانش برای آوردن ابن‌یامین [۶۱] ۵- قراردادن متاع برادران در بار خودشان [۶۵] ۶- فرستادن یعقوب، ابن‌یامین را به نزد یوسف [۶۶] ۷- توصیه پدر به فرزندانش که از یک دروازه وارد نشوند. [۶۷-۶۸] ۸- قراردادن رطل شاهی در بار ابن‌یامین و تهمت دزدی به وی [۷۰] ۹- بازداشت ابن‌یامین و تلاش برادران برای رهایی وی [۷۹-۸۲] ۱۰- بازگشت برادران یوسف و آگاه کردن یعقوب از ماجرا [۸۳-۸۴] ۱۱- ورود مجدد برادران یوسف به مصر و شناختن یوسف [۸۸-۹۰] ۱۲- اظهار پشیمانی برادران یوسف و عفو آنان [۹۲-۹۱] ۱۳- فرستادن یوسف، پیراهنش را به یعقوب و بینا گشتن وی [۹۳-۹۶] ۱۴- آمدن یعقوب و استقبال یوسف از آنان [۹۹-۱۰۰]

دیگر کنش‌ها: ۱- طلاق‌دادن ملک‌ریان، زلیخا را ۲- ایمان آوردن زلیخا و شکستن و سوزاندن بت‌ها ۳- خارج شدن شعله آتش از دهان زلیخا در اثبات عشقش به یوسف با نزدیک کردن تازیانه یوسف بر دهانش و آتش گرفتن آن ۴- بینایی و جوان گشتن زلیخا به دعای یوسف ۵- ماجرای بشیر و بردن پیراهن یوسف (ع) ۶- روان گشتن یعقوب (ع) به سوی کنعان و از دنیا رفتن وی ۷- وفات یوسف (ع) و زلیخا

ب- جامی

میان‌سالی یوسف: ۱- ایمان آوردن زلیخا و شکستن بت ۲- باز یافتن جوانی، زیبایی و

بینایی زلیخا به دعای یوسف ۳- به نکاح بستن یوسف، زلیخا را به اذن الهی ۴- تافتن پرتوی از خورشید حقیقت بر وجود زلیخا ۵- عوض شدن جای عاشق و معشوق ۶- عبادت کردن زلیخا در عبادتخانه‌ای که به امر یوسف ساخته می‌شود ۷- فرارسیدن مرگ یوسف و سوگ زلیخا بر مزار وی و بیرون آوردن زلیخا دیدگانش را و جان دادن او بر سر تربت یوسف ۸- به خاک سپردن یوسف و زلیخا در کنار هم ۹- انتقال تابوت یوسف به رود نیل به سبب قحطی و نتیجه آن جدا کردن آن دو دل‌داده از هم.

اجمالی بر شخصیت یوسف(ع) در روایت عندلیب

عندلیب در روایت داستان یوسف و زلیخا علاوه بر آن که تمامی وقایع را بر اساس قرآن بیان کرده، حوادث بسیاری را نیز برای شاخ و برگ دادن به داستان افزوده است. وی در آغاز، فرزندان یعقوب و قدرت خارق‌العاده آنان را به تصویر می‌کشد و با بیان جزئیات رخدادها به زوایای زندگی حضرت یعقوب(ع) و یوسف(ع) همراه با به تصویر کشیدن حوادث زندگی، بُعد نبوت آنان را برجسته می‌کند و با اشاره به معجزات و کرامات آنان، روزگار سخت یعقوب را در فراق فرزندش، یوسف، روایت می‌کند.

در روایت وی، یوسف(ع)، شخصیت محوری داستان است. عندلیب با تأکید فراوان بر کشمکش‌های یوسف و زلیخا و وسوسه‌های زلیخا در پی آن است که عصمت و پاکی یوسف را برجسته‌تر کند.

عندلیب داستان زاهدی را بیان می‌کند که با خواندن قصه یوسف(ع) از توصیف حُسن و جمال یوسف، شگفت‌زده و شیفته وی می‌شود و آرزوی دیدار یوسف می‌کند. از خداوند می‌خواهد که به وی عمری طولانی عطا کند، تا به دیدار یوسف نائل گردد. دعای وی اجابت می‌شود و از سوی هاتف ندا می‌رسد که در چاه شداد بماند. زاهد هزار و دویست سال در قعر چاه در انتظار قدم یوسف به سر می‌برد پس از آن که یوسف را به چاه می‌افکنند با او دیدار می‌کند و می‌گوید: «ای یوسف، زنه‌ار! که از برادرانت شکایت کنی؛ بلکه خداوند وسیله وصول من و تو گشته است. آن گاه جان به جان آفرین می‌سپارد.» (عندلیب، ۱۳۸۱: ۲۱)

هنگامی که مالک ذعر، یوسف را به مصر می‌آورد، از او می‌خواهد که برای زدودن گرد و

غبار از تنش وارد رود شود. در این اثنا خلاق، نظاره گر تن مبارک او می شوند؛ بناگاه به دعای یوسف ازدهایی ظاهر شده، به سوی مردم حمله ور می شود؛ مردم می گریزند و یوسف بدور از دیدگان مردم، غبار سفر از تن می زداید. (ر.ک: همان: ۳۴)

پی رفت دیگر درباره شخصیت یوسف (ع)، ماجرای قحطی در مصر است که مردم به سبب قحطی تمامی اموال (سیم و زر) و حتی فرزندان خود را به یوسف فروخته، همگی به تملک یوسف درمی آیند. یوسف (ع) با دیدن وضع رقت بار مردم قحطی زده دست دعا به درگاه حق بلند می کند؛ خدواند، دعای یوسف را اجابت می کند. جبرئیل بر او نازل می شود و از یوسف می خواهد، روزی یک بار چهره خود را به مردم نشان دهد، تا با دیدن جمال و زیبایی او گرسنگی شان را فراموش کنند. سرانجام پس از هفت سال، قحطی به پایان می رسد. یوسف با تملک یافتن بر آنان، ایشان را به آیین یکتاپرستی فرا می خواند. (ر.ک: همان: ۶۸)

ماجرای بشیر و بردن پیراهن یوسف (ع) به نزد وی و بینا گشتن یعقوب (ع): به روایت عندلیب، یعقوب (ع) کنیزی داشت و او پسری به نام بشیر. از قضا یعقوب، بشیر را می فروشد و او را به مصر می برند. مادر بشیر از شدت اندوه به درگاه حق ناله می کند: «پروردگارا! یعقوب، مرا به فراق فرزندم مبتلا کرد؛ محبوب ترین فرزندش را از او جدا کن». دعایش مستجاب می شود. پس از چند سال، یوسف (ع)، بشیر را برای رساندن پیام و پیراهنش، روانه کنعان می کند. بشیر به نزد یعقوب (ع) می رود و پیراهن را به او می دهد. یعقوب با بوییدن پیراهن یوسف، بینایی اش را به دست می آورد. (ر.ک: همان: ۹۲)

روایت دیگر، روان گشتن یعقوب (ع) به همراه اولادش به سوی مصر و دیدارش با یوسف (ع) است. پس از چند سال بار دیگر یعقوب (ع) به امر حق به کنعان باز می گردد و از دارالفنا به دارالبقا می شتابد. (ر.ک: همان: ۹۸-۹۶)

در روایت عندلیب، با مرگ یعقوب، داستان عملا پایان می پذیرد و با اشاره ای کوتاه به مرگ یوسف و زلیخا، داستانش را خاتمه می دهد.

عوامل خارق العاده و خرق عادت در پیرنگ داستان

در فرهنگها، خرق عادت به معنای خلاف عادت آمده است؛ یعنی آنچه با محسوسات

عقلی و تجربیات حسی و عینی جور در نمی‌آید؛ مثل معجزات انبیا و کرامات اولیا که با تجربیات عینی و مشاهدات حسی مطابقت ندارد. (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۳۲) حوادث خرق عادت شبکه استدلالی قصه‌ها را سست می‌کند و خواننده نمی‌تواند آن‌ها را باور کند؛ زیرا با تجربیات عینی و مشاهدات حسی او مطابقت ندارد. از این نظر اغلب در قصه‌ها روابط علت و معلولی حوادث از نظم منطقی و معقولی برخوردار نیست. (ر.ک: همان: ۱۳۳) با توجه به جنبه مذهبی اثر، عوامل فرازمینی و خوارق عادات در روند داستان و روابط علی و معلولی به ویژه برای خوانندگان عصر راویان داستان می‌تواند، توجیه‌پذیر باشد.

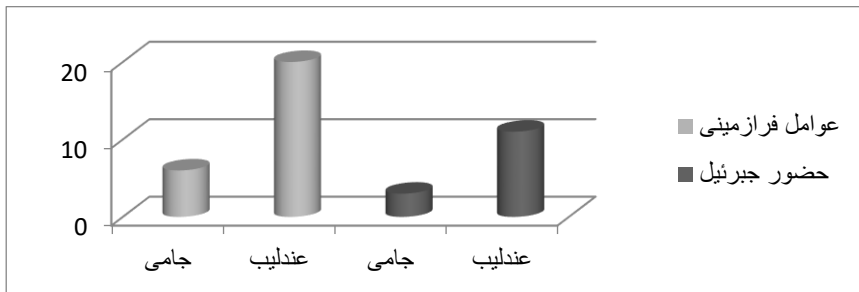
الف) عندلیب

۱- به ندا درآمدن تپه و پرنده در هنگام ضرب و شتم یوسف ۲- ماجرای به سخن درآمدن درخت با یعقوب (ع) ۳- به زبان درآمدن گرگ‌ها در برابر یعقوب (ع) و شهادت آنان ۴- ماجرای ماندن زاهد در چاه و دیدارش پس از ۱۲۵۰ سال ۵- خصیصه و قدرت خارق‌العاده برادران یوسف (ع) ۶- ضرب و شتم غلام مالک، یوسف را و کسوف و تار شدن آسمان ۷- سایه-افکنند ابری سفید بر یوسف، به امر حق ۸- ماجرای زبان‌گشودن شتر مرد کنعانی و سخن گفتنش با یوسف که در قیامت براق یوسف باشد. ۹- ظاهر گشتن پری به جای زلیخا در سرای ملک‌ریان به امر خدا و الفت یافتن وی با پری و باکره ماندن زلیخا ۱۰- پنهان ماندن تن مبارک یوسف از دیدگان خلق با ظاهر شدن ازدهایی به هنگام آب‌تنی یوسف در آب ۱۱- وجود درختی در زندان که بار شاخه‌هایش طعام و شربت بود. ۱۲- خارج شدن زندانیان از زندان به کرامت یوسف ۱۳- شهادت طفل چهل روزه بر بی‌گناهی یوسف ۱۴- سخن گفتن پیمان‌ه (که به دستور یوسف در بار جامه بنیامین گذاشته می‌شود). ۱۵- خارج شدن شعله آتش از دهان زلیخا در اثبات عشقش به یوسف ۱۶- فراموش کردن مردم گرسنگی را به هنگام قحطی با دیدن جمال یوسف ۱۷- گشوده شدن درها به روی یوسف هنگام گریختن از زلیخا ۱۸- برابر نشدن کفه ترازوی پر از طلا و جواهر با کفه دیگری که یوسف را در آن نشانده-بودند. تا این که به درخواست یوسف نوشته‌ای در کفه دیگر می‌گذارند، آنگاه میزان برابر می‌شود. ۱۹- باز یافتن بینایی و جوان گشتن زلیخا به دعای یوسف ۲۰- معجزه بوی پیراهن یوسف و جوان و بینا گشتن یعقوب (ع).

ب) جامی

۱- عصای بهشتی که جبرئیل از بهشت برای یوسف می‌آورد و سبب حسادت برادرانش می‌شود. ۲- گشوده شدن درها به روی یوسف هنگام گریختن از زلیخا ۳- شهادت طفل «سه ماهه» بر بیگناهی یوسف ۴- معجزه بوی پیراهن یوسف و جوان و بینا گشتن یعقوب (ع) ۵- بازیافتن بینایی و جوان گشتن زلیخا به دعای یوسف ۶- سببی که جبرائیل از بهشت برای یوسف می‌آورد و یوسف با بویدن آن از دنیا می‌رود.

مقایسه عوامل فرازمینی و حضور جبرئیل در لحظات بحرانی



جمع‌بندی مقایسه عوامل خارق‌العاده

داستان یوسف و زلیخای جامی در مقایسه با عندلیب به‌گونه‌ای عالمانه روایت شده و کمتر به عوامل فرازمینی و خرق‌عادت پرداخته است. شاعر ترکمن در بازآفرینی داستان، با وارد کردن خوارق عادات و عوامل فرازمینی، آن را از حالت عادی و طبیعی خویش دور می‌کند و روند داستان براساس نتایج منطقی حوادث پیش نمی‌رود؛ و این امر باعث سستی روابط علی و معلولی می‌گردد و در نتیجه، پیرنگ داستان ضعیف می‌شود و نهایتاً جذابیت خاص خود را در مقایسه با پردازش جامی از دست می‌دهد.

شیوه بازآفرینی داستان

به‌طورکلی داستان در هر دو اثر با داشتن خصیصه‌هایی مثل پیرنگ ساده و ابتدایی، مطلق‌گرایی و پایان نیک قهرمان داستان، نمونه کلی و ایستایی، مصداق قصه‌های کهن است که با زبان تصویری جامی و عندلیب بازآفرینی شده است. آبشخور پردازش داستان یوسف و زلیخای جامی و عندلیب، داستان قرآنی، احسن‌القصص، است.

«مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده تم داستان و مهم‌ترین عامل طرح داستان، شخصیت انسانی است.» (یونسی، ۱۳۶۹: ۲۵)، یوسف (ع) شخصیت اصلی داستان است که در تقابل، بقیه نقش‌ها را می‌آفریند و در وهله نخست، دیگر شخصیت‌ها به سبب ارتباط با وی که ابعاد شخصیتی او را آشکار می‌کنند، در داستان قرار می‌گیرند و به عنوان شخصیت‌های مکمل و فرعی در فراز و فرود داستان نقش دارند. تغییر و تحول در انگیزه‌ها و روحیات هر شخصیت، جذابیت داستان را دو چندان می‌کند.

یوسف و زلیخای عندلیب، نثر آمیخته به نظم است. بخش اصلی داستان به نثر، بیان احساسات و مناظرات شخصیت‌ها، به نظم است. وی، در بخش اشعار خویش از قالب‌های شعری مثنوی، غزل، به ویژه مسمط مخمس و... بهره برده است، تا داستان را از حالت یکنواختی و تکرار وزن، خارج کند و موسیقی و آهنگ خاصی بدان بخشد و این اسلوب در میان اهل ادب نادر است. به گفته شاعر:

بر نیچه سن نظم مخمس قلیپ عاشق و معشوق لارا بس قلیپ

(همان: ۳)

برگردان: بخشی از داستان را در قالب مسمط مخمس سروده‌ام. با این نیت که برای عاشقان و معشوقان کفایت کند. (ر.ک: همان: ۳)

میزان استفاده از آرایش‌های ادبی در اثر وی جز در بخش نظم کم‌رنگ‌تر است. زاویه دید در روایت عندلیب دانای کل و بیرونی است.

در روایت عندلیب، یوسف (ع) شخصیت محوری داستان است. از آغاز تا فرجام داستان حضوری فعال دارد؛ انسان پاکی که با ناملایمات زیادی روبرو می‌شود. راوی در پی آن است که عصمت و پاکی یوسف را برجسته‌تر کند.

جامی این قصه قرآنی را بدون حاشیه پردازی در مقابل خسرو و شیرین نظامی به نظم کشیده است. وی، قصه را در قالب مثنوی و در بحر هزج مسدس محذوف آراسته است که برای بیان موضوعات با اندوه و غم عشق متناسب است و بحری است که فضای داستان را با درد فراق و غم عشق همراه می‌کند. جامی با هدف و انگیزه عرفانی به پردازش داستان می‌پردازد. در پردازش وی، حوادث اصلی بر محور قهرمان قصه، یعنی یوسف (ع) و زلیخاست؛

و با توجه به صبغه عرفانی تلاش دارد که شخصیت زلیخا را برجسته تر نشان دهد. جامی در خلال داستان برای فراگیرتر نشان دادن عشق یوسف و با هدف نتیجه گیری عرفانی، قصه بازغه، دختری از نسل عاد را به تفصیل بیان می‌دارد، که غایبانه عاشق جمال یوسف می‌شود و در وی آینه جمال حقیقت را می‌بیند و به مصداق «المجاز قنطرة الحقیقه»، به حقیقت می‌رسد. به طور کلی جامی با توجه به مشرب فکری خود، رنگ و بوی عرفانی به اثرش بخشیده است.

جامی جزئیات فراوانی از داستان یوسف(ع) با برادرانش را حذف کرده است که سبب ابهام می‌شود. زاویه دید در پردازش جامی نیز سوم شخص و بیرونی است. خاستگاه اصلی منظومه او همان عشق صوفیانه است. وی هر جا که مناسب دانسته، با توجه به محتوای قصه برای بیان موضوعات اخلاقی و وعظ بهره می‌برد و به شعر، شکل تعلیمی می‌دهد.

توصیفات او زنده و گویا و قابل لمس است؛ در پرداخت صحنه‌های داستان، نقاش چیره‌دستی است که چیزی را از نظر دور نمی‌دارد. اسلوب جامی آکنده از صورخیال است و با توجه به اندیشه صوفیانه، رمزگرایی پدیده‌ای بارز در اثر وی است. درون‌مایه قصه در هر دو اثر، غنایی و بیانگر نمایش نور در برابر ظلمت است؛ هر دو سخنور با این گزینش، آموزه‌های اخلاقی همانند پرهیز از گناه، صداقت و راستی، توبه و انابه را تعلیم می‌دهند.

مقایسه روایت‌های عندلیب و جامی

بنیادی‌ترین عنصر داستان، روایت است. روایت به مفهوم بازگویی پی‌درپی واقعه، کاشف توالی، تسلسل و زنجیروار بودن گفتاری است که راوی آن را بازگو می‌کند. (ر.ک: مستور، ۱۳۸۶: ۷) از نظر کلود برمن، زبان‌شناس و روایت‌شناس ساختارگرای فرانسوی، در طرح هر داستان پی‌رفت‌هایی (روایت‌های فرعی) وجود دارد. هر پی‌رفت، داستانی کوچک است و هر داستان پی‌رفتی کلی. (ر.ک: اخوت، ۳۷۱: ۶۶). با توجه به ساختار روایات، پی‌رفت‌های مشترک در روایت جامی و عندلیب، بررسی و تحلیل شده است:

خواب دیدن یوسف(ع)

وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْاِحَادِيثِ [یوسف: ۵]

کانون اصلی خواب و خواب‌گزاری در قرآن «سوره یوسف» است. با توجه به آیات می‌توان گفت که خواب‌های قرآنی، معنویت خاص خود را دارند و سرشار از اشارات عرفانی و نکته‌های اخلاقی هستند. اِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ [۱۲:۴]

داستان یوسف و زلیخا بر رؤیا و تعبیر خواب تکیه دارد و بر طبق ساختار داستان، تمام اجزای آن برای تحقق اهداف فکری و تربیتی خاصی پیش می‌رود. جایگاه رؤیا در سرنوشت یوسف (ع) به سبب خوابی است که در آغاز می‌بیند و با افکنده شدنش در چاه، سبب محنت و بلای وی می‌گردد، سپس در پی خوابی که عزیز مصر (ملک‌ریان) می‌بیند، سبب رهایی وی از مصیبت و زندان می‌گردد و بر اریکه شاهی می‌نشیند.

الف- عندلیب: یوسف (ع)، خواب می‌بیند که تختی زرین از آسمان فرود آمده، در کنار وی قرار می‌گیرد، او خلعتی شاهانه پوشیده، بر تخت می‌نشیند و تمامی خلائق، بنده‌وار به وی تعظیم می‌کنند؛ همچنین، آفتاب، ماه و یازده ستاره وی را سجده می‌کنند. یوسف خوابش را به پدر باز می‌گوید:

یوسف:

گلیپ شمس قمر توردی / یه اون [بیر] بیلدیز اورویلدی

برگردان: خورشید، ماه و یازده ستاره به سوی من بازگشتند. (سجده کردند)

یعقوب (ع):

شمس و قمر اول آبانگ دور / سجده قیلغان اون آبانگ دور ...

برگردان: شمس و قمر، پدر و مادرتوست و سجده‌گران، برادران بزرگ تو هستند. (ر.ک):

عندلیب، ۱۳۸۱: ۷)

ب- جامی:

بگفتا خواب دیدم مهر و مه را / ز رخشنده کواکب یازده را

که یکسر داد تعظیم بدادند / به سجده پیش رویم سرنهاندند

(جامی، ۱۳۸۶: ۶۳۵)

«مراد از آن کواکب یازده‌گانه برادران وی بودند و مراد از آفتاب پدر و از ماه، مادر، یعنی

خاله وی.» (فراهی، ۱۳۶۴: ۱۰۹)

مقایسه نقش خواب در شکل‌گیری پی‌رنگ داستان، در روایت عندهلیب و جامی

عندهلیب	جامی
۱- خواب یوسف (ماه، خوشید، ستارگان در رؤیای او)	۱- خواب یوسف (ماه، خوشید، ستارگان در رؤیای او)
۲- خواب دیدن زلیخا در هفت سالگی، یوسف را (دو نوبت)	۲- خواب دیدن زلیخا، یوسف را (سه نوبت)
۳- خواب دیدن سقا و خوان سالار (شراب و نان در رؤیای آنان)	۳- خواب دو زندانی (شراب و نان در رؤیای آنان)
۴- خواب دیدن پادشاه (گاو و خوشه گندم در رؤیای او)	۴- خواب دیدن پادشاه (گاو و خوشه گندم در رؤیای او)
۵- خواب یعقوب که گرگ‌ها یوسف را محاصره می‌کنند و در این اثنا زمین یوسف را فرومی‌بلعد.	۵- یوسف خواب پدر و مادرش را می‌بیند و از خدا خواهان مرگ خود می‌شود.
۶- خواب خواهر یوسف که گرگ‌ها یوسف را در بر گرفته، او را مجروحش می‌کنند.	
۷- خواب دیدن ملک بن ذعر یوسف را که در کنار وی می‌نشیند به برکت یوسف دامن مالک پر از جواهر می‌شود و خاک در دستش به زر بدل می‌گردد.	

مقایسه: در روایت عندهلیب، وقتی یوسف (ع)، خواب خویش را به پدرش می‌گوید، از فرزندش می‌خواهد، خوابش را با کسی در میان نگذارد؛ برحسب اتفاق، مادر شمعون سخنان آنان را می‌شنود.

پس از بازگشتن فرزندانش از صحرا، خواب یوسف را برملا می‌کند و این موضوع آتشی از حسرت بر جان برادرانش می‌اندازد. در روایت جامی نیز، یعقوب از فرزندش می‌خواهد که رازش را بازگوید؛ ولی تقدیر به گونه‌ای دیگر عمل می‌کند. یوسف، خود، ماجرای خوابش را برای برادرانش باز می‌گوید:

پدر کرد این وصیت لیک تقدیر به بادی بگسلد زنجیر تدبیر

به یک تن گفت یوسف آن فسانه نهاد آن را به اخوان در میانه

(جامی، ۱۳۸۶: ۶۳۵)

به چاه افکندن یوسف (ع) و توصیف چاه

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَأَ تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ [۱۲:۱۰]

حدائق الحقائق: «برادران یازده‌گانه، حسد و عداوت و حقد و غفلت و غضب و طمع و بخل و مکر و فریب و مخادعت در قصد یوسفِ امانت، چاه ضلالت ترتیب دادند.» (فراهی، ۱۳۶۴: ۲۰۲)

کشمکش از اجزای پیرنگ داستان است که حضوری پر رنگ دارد. درگیری فیزیکی برادران با یوسف و افکندن وی در قعر چاه (کشمکش جسمانی) در هر دو روایت نمونه‌ای از این کشمکش‌ها است.

الف- عندلیب: بخش مهم کشمکش در این داستان، برانگیخته شدن حسادت برادران با پی بردن به خواب یوسف است که وی را به قصد کشت، به صحرا می‌برند. برادرش، یهودا، مانع کشتن وی می‌شود و به مصلحت او، یوسف را به چاه می‌افکنند. عندلیب برای اغراق در برجسته نمودن نهایت حسادت و کینه جویی برادران یوسف را با شاخ و برگ بسیار به تصویر می‌کشد. (ر.ک: عندلیب، ۱۳۸۱: ۱۸)

به روایت وی در ماجرای فروافکندن یوسف در چاه عمیق و پراز مار و عقرب که به فرمان شداد کنده شده بود، به آواز جبرئیل، تمامی خزندگان و حشرات به زیر زمین می‌روند.

ب- جامی: در این بخش از چرخ دولابی، فغان سر می‌دهد. سپس در چند بیت چاه تنگ و تاریک را توصیف می‌کند. وقتی یوسف (ع) را به چاه می‌افکنند، به سبب فرّ طلعت وی تمامی گزندگان به سوراخی می‌خزند.

ز فرّ طلعت او هر گزنده سوی سوراخ دیگر شد خزنده

(جامی، ۱۳۸۶: ۶۴۱)

مقایسه: در هر دو روایت توصیف چاه و فروافکننده شدن یوسف مشترک است با این تفاوت که جامی، برخلاف روایت عندلیب، به نام برادران یوسف در هنگام ضرب و شتم وی اشاره

ندارد.

خواب دیدن زلیخا، یوسف(ع) را و برملا گشتن عشق زلیخا

الف- عندلیب: زلیخا در هفت سالگی در دو نوبت، یوسف را در خواب می بیند. یوسف در نوبت دوم از زلیخا می خواهد که به دیدار جمالش بشتابد و روانه مصر گردد؛ بدین ترتیب تیر عشق یوسف در دل زلیخا جای می گیرد و زلیخا از عشق او، دیوانه و مجنون می شود. پدر زلیخا از منجمان و رمالان می خواهد که علت بیماری زلیخا را دریابند و سرانجام به پادشاه می گویند که در وجود او نشانه ای از بیماری نیست، مگر سودای عشق. در بخشی که پدر زلیخا از ماجرای عشق او باخبر می شود به شکل روانشناسانه با زلیخا برخورد می کند و با اظهار این که خود او نیز به درد عشق گرفتار گشته است، زلیخا را دلداری می دهد.

ب- جامی: درباره خواب دیدن زلیخا بدون اشاره به زمان حیات زلیخا درباره خواب دیدن

او می گوید:

چو می گویم جوانی نی که جانی	درآمد ناگهش از در جوانی
به باغ خلد کرده غارت حور	همایون پیکری از عالم نور

(همان: ۶۰۴)

وقتی زلیخا به سبب عشق یوسف، در ورطه جنون کشیده می شود و پدرش از ماجرا آگاه

می شود:

بفرمودند پیچان ماری از زر	که باشد مهره دار از لعل گوهر
به سیمین ساقش آن مار گهرسنج	درآمد حلقه زن چون مار بر گنج

(همان: ۶۱۳)

مقایسه: جامی، خواب دیدن زلیخا را در سه نوبت اشاره می کند که در نوبت سوم زلیخا نام و مقام یوسف را می پرسد؛ ولی در روایت عندلیب، به دو نوبت از خواب دیدن زلیخا اشاره دارد و در همان نوبت اول زلیخا، از نام و جایگاه یوسف می پرسد و یوسف در نوبت دوم از زلیخا می خواهد که برای دیدن جمالش بشتابد. در روایت جامی نیز، زلیخا به سبب عشق یوسف در ورطه جنون می افتد و غل و زنجیر بر پای زلیخا بسته می شود. هر دو روایت، به جنون زلیخا اشاره دارند؛ ولی تفاوت در شیوه برخورد پدر زلیخا است.

همه این‌ها کوشش‌هایی است که داستان را به سوی گره‌گشایی ابتدایی هدایت می‌کند. با فرستادن زلیخا به سوی مصر و دیدن پادشاه مصر (به جای یوسف)، آشفتگی و پریشانی وی از این پیشامد، کنش‌هایی هستند که داستان را به مرحله بحران سوق می‌دهد و در نهایت با دیدن زلیخا، یوسف را، داستان به نقطه اوج می‌رسد.

به معرض فروش گذاشتن یوسف(ع)

«وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ.....» [۱۲:۲۱]

«بعضی ارباب تحقیق برآنند که چون عزیز مر زلیخا را وصیت به اکرام یوسف نمود که «اکرمی مثنویه». زلیخا نزول یوسف را در هیچ منزلی گرمی‌تر از دل خود ندید، لاجرم در آن مقامش فرودآورده، به خدمتکاری کمر بست. طرفه کاری که برادران در گلخنش انداختند و بیگانه‌ای در دلش جای داد و ایشان به ثمن قلیلش فروختند و زلیخا از صمیم قلبش بخريد». (فراهی، ۱۳۶۴: ۳۳۴)

الف- عندلیب: ملک‌ریان با پیشنهاد زلیخا، یوسف را با دادن تمامی آنچه در خزانه‌اش بود، می‌خرد؛ و او را محرم زلیخا قرار می‌دهد، تا در تربیت وی بکوشد؛ ولی به سبب رؤیاهایی که در چند وهله برای زلیخا رخ داده بود، به جای مادری و پرورش یوسف، شیفتگی و عشق در وجودش شعله‌ورتر می‌شود و یوسف را از رؤیای خود به دل منتقل می‌کند و عاشق می‌شود. ب- جامی: عزیز مصر با دیدن جمال یوسف مدهوش می‌شود، او ابتدا از خریدن یوسف امتناع می‌کند با این بهانه که: «دارد میل آن شاه زمانه» (جامی، ۱۳۸۶: ۶۴۹)، ولی زلیخا به او توصیه می‌کند که از شاه بخواهد، یوسف را به عنوان فرزند به آنان ببخشد و زلیخا با دادن اموال خود یوسف را می‌خرد.

زلیخا داشت درجی پر زگوهر	نه درجی بلکه برجی پر ز اختر
بهای هر گهر زان درج مکنون	خراج مصر بودی بلکه افزون
	(جامی، ۱۳۸۶: ۶۴۹)

«چون یوسف به خانه عزیز درآمد، سلطان عشقش رخت به خانه دل زلیخا فرستاد و لشکر حسنش متاع صبر و سکون او را به یغما داد» (کاشفی، بی تا: ۵۰۶)

مقایسه: ماجرای به معرض بیع گذاشتن مالک، یوسف را، در هر دو روایت بیان شده است؛ به جز روایت فرازمینی عندلیب درباره میزان شدن ترازو و پر شدن خزانه به برکت یوسف.

ماجرای یوسف و زلیخا و به زندان افکندن یوسف (ع) به تحریک زنان

مقابله یوسف با زلیخا داستان را به سوی بحران پیش می برد و بریدن زنان دستانشان را با مشاهده یوسف، سبب شدت بحران می گردد، با تحریک زنان، یوسف به زندان افکنده می شود و با گسترش کشمکش ها و گره افکنی ها، داستان پیش می رود.

الف- عندلیب: زلیخا دستور ساخت بنایی به نام «بیت الاکرام» را می دهد و یوسف را بدان می خواند و عشق خود را به او ابراز می کند و خواستار همبستری با وی می شود، یوسف می - گریزد. ملکریان متوجه ماجرا می شود؛ ولی ملک با وجود پی بردن به گناه زلیخا سکوت اختیار می کند. زلیخا به سبب ملامت اطرافیانش ضیافتی را برپا می کند و زلیخا در برابر هر یک ظرفی پر از گوشت و برنج و کاردی دسته طلایی می گذارد. یوسف وارد می شود، چشم زنان بر چهره یوسف می افتد، وقتی آنان دستشان را به سوی طعام دراز می کنند، از خود بیخود گشته، انگشتانشان را می برند. زنان که به خود می آیند، متوجه بریدن انگشتان دستان خود می شوند و در برابر زلیخا به خطای خود اقرار می کنند. به خواست زلیخا، پیشنهاد او را با یوسف در میان می گذارند؛ ولی یوسف امتناع می ورزد. خاتونان، زلیخا را برمی انگیزانند که یوسف را به زندان بيفکند. سرانجام ملک ریان با پیشنهاد زلیخا فرمان می دهد که یوسف را به زنجیر کشیده، به زندان افکنند. در این بین، اندوه عشق بر زلیخا غلبه می کند؛ به زندانبان دستور می دهد که یوسف را به چوب بندند تا با شنیدن ناله و فغان وی آرام گیرد..

«القصه، بیر نیچه یل یوسف (ع) زنداندا بولدی» (عندلیب «۱۳۸۱: ۵۴»)

برگردان: القصة یوسف (ع) چند سالی را در زندان به سر برد.

ب- جامی: زلیخا، یوسف را برای کامخواهی به عمارتش فرامی خواند؛ یوسف امتناع می ورزد. در حین تعقیب و گریز، زلیخا، پیراهن یوسف را از پشت پاره می کند [۱۲:۲۵] عزیز از راه می رسد. زلیخا اتهام را به یوسف نسبت می دهد. عزیز می خواهد که این ماجرا پنهان بماند. در ادامه زلیخا ناکام از نقشه هوس آلودش، بار دیگر برای اثبات عشقش، مجلس بزمی می آراید و زنان درگاه را فرامی خواند و جمال یوسف را بدانان می نمایاند؛ مدهوش می شوند و انگشت

دستانشان را به جای ترنج می‌برند. [۱۲:۳۱]

زنان مصر، زلیخا را برمی‌انگیزند که یوسف(ع) را به زندان افکند. «ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجْنَهُ حَتَّىٰ حِينٍ» [۱۲:۳۵] عزیز مصر به درخواست زلیخا، به سرهنگان خود دستور می‌دهد که تاج زرین را از سر یوسف بیفکنند و او را بر چارپایی نشانده، در محله‌های مصر بگردانند و یوسف(ع) را با خواری به زندان افکنند. وقتی وی را به زندان می‌برند، زلیخا به زندانبان سفارش می‌کند که جایگاهی نیک برای یوسف فراهم کند:

کزین پس محتشش مپسند بر دل
ز گردن غلّ ز پایش بند بگسل
(جامی، ۱۳۸۶: ۶۹۹)

جامی نیز به زمان حبس یوسف(ع) چنین اشاره دارد:

به زندان سال‌ها محبوس کردست
ز آثار کرم مأیوس کردست
(همان: ۷۱۱)

در قرآن: «فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» [یوسف: ۴۲] (پس ماند یوسف در زندان چند سال) مقایسه: این بخش از روایت به جز برخورد زلیخا، نسبت به یوسف(ع) در زندان از سوی هر دو راوی مشترک است. در روایت جامی، عزیز می‌خواهد، این ماجرا (کامخواهی زلیخا) پنهان بماند؛ ولی در روایت عندلیب، شاه با وجود پی‌بردن به گناه زلیخا سکوت می‌کند.

زبان گشودن طفل و شهادت وی بر بیگناهی یوسف

قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي ۖ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ [۱۲:۲۶] وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ [۱۲:۲۷]

حدائق‌الحقایق: «ناگاه شاهد دل در گهواره سینه زبان به شهادت بگشاد که اگر پیراهن عصمتش از قُبُل از قُبُل که عبارت از میل دنیاست چاک گشته، نفس راست می‌گوید و روح از جمله دروغگویانست.» (فراهی، ۱۳۶۴: ۴۱۲)

عندلیب: به درخواست یوسف(ع)، تفحص در کار خاتونان و زلیخا آغاز می‌شود. به امر الهی، طفل «چهل روزه» خاله ملک‌ریان برای اثبات بی‌گناهی یوسف(ع) زبان گشوده، شهادت می‌دهد: تهمت ایلاپ آنکا شکایت اتمه
تنگری غضب ایلاز مصر عزیزیم
برگردان: با تهمت زدن، از او بازخواست نکن. ای عزیز مصر! به غضب خدای گرفتار

می شوی.

یوسف داگناه دیبپ، روایت اتمه عدالت قیل، راست لیق بیله، عزیزیم
برگردان: ای عزیز! یوسف را به گنهکاری متهم نکن. همراه با صدق و راستی، عدالت
پیشه کن.

تانگری منی آنگا گواه ایله دی یوسف خداینا ثنا ایله دی
برگردان: خدواند، مرا گواه وی قرارداد؛ یوسف بنده ای است که خدایش را مدح و ثنا
می کند. (ر.ک: عندلیب، ۱۳۸۱: ۴۹)

سرانجام زنان مصر نیز به پاکدامنی یوسف (ع) گواهی می دهند و با ابراز پشیمانی زلیخا،
حقیقت ماجرا آشکار می شود. (ر.ک: عندلیب، ۱۳۸۱: ۴۹)

جامی: گواهی دادن «طفل شیرخواره سه ماهه» زنی از خویشاوندان زلیخا بر بیگناهی یوسف (ع)
فغان زد کای عزیز آهسته تر باش ز تعجیل عقوبت بر حذر باش
سزاوار عقوبت نیست یوسف به لطف و مرحمت اولی است یوسف
(جامی، ۱۳۸۶: ۶۸۷)

طفل از عزیز می خواهد که:
برو در حال یوسف کن نظاره که پیراهنش چسان گشته پاره
(همان: ۶۸۸)

مقایسه: در هر دو روایت، به گواهی دادن طفل در گهواره در روایت عندلیب کودک چهل
روزه خاله ملک ریان و در جامی طفل شیرخواره سه ماهه زنی از خویشاوندان زلیخا به بی
گناهی یوسف (ع) با اندک تفاوتی اشاره شده است. در روایت جامی، پس از اثبات بی گناهی
یوسف و آزادی او و سپردن تخت بدو، به وفات عزیز مصر اشاره دارد.

یوسف (ع) و تعبیر خواب دو زندانی

«وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ ۖ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أُرَانِي أُعْصِرُ خَمْرًا.....» [۱۲: ۳۶]

الف - عندلیب، به توطئه ای اشاره می کند که پادشاه مغرب زمین، دشمن ملک ریان (ریان

بن‌الولید)، تصمیم می‌گیرد، با همدستی محرمان ملک (سقّا و خوان‌سالار) در طعام ملک‌ریان زهر بریزند؛ ولی توطئه آنان بر ملا می‌شود و آنان را به زندان می‌افکنند. عندلیب در ادامه، خواب سقّا و خوان‌سالار را که هم‌بند یوسف شده بودند [۴۱: ۱۲] روایت کرده‌است. سقّا در خوابش، شراب انگوری به پادشاه می‌دهد و خود نیز از آن می‌نوشد. خوان‌سالار نیز به دروغ ادّعی دیدن خوابی می‌کند که در حال بردن زنبیلی نان برای پادشاه بوده، بناگاه دسته‌ای از پرندگان از فراز آسمان فرود می‌آیند و نان‌ها را با خود می‌برند. سقّا و خوان‌سالار از یوسف می‌خواهند که خوابشان را تعبیر کند. [۳۶: ۱۲] یوسف (ع) چنین تعبیر می‌کند که سقّا آزاد و خوان‌سالار به دار آویخته خواهد شد و پرندگان گوشت تنش را خواهند خورد. (ر.ک: عندلیب، ۱۳۸۱: ۵۸)

ب- جامی نیز از محرمان شاه می‌گوید که از بارگاه رانده شده، در زندان همدم یوسف (ع) می‌شوند. آن دو، شبی خوابی می‌بینند و از یوسف (ع) می‌خواهند که خوابشان را تعبیر کند:

یکی را مژده ده خواب از نجاتش
یکی را مخبر از قطع حیاتش
ولی تعبیر آن زیشان نهان بود
وزان بر جانشان بار گران
بود

(جامی، ۱۳۸۶: ۷۰۸)

(۷۰۸)

سرانجام:

یکی را گوشمال از دار دادند
یکی را بر در شه بار دادند
(همان: ۷۰۹)

مقایسه: در روایت جامی به ماجرای توطئه خوان‌سالار و سقّا به قصد کشتن ملک‌ریان اشاره نشده‌است. عندلیب به چگونگی خواب این دو زندانی و ادّعی دروغین خوان‌سالار اشاره می‌کند؛ ولی جامی فقط در بیتی بدون اشاره به چگونگی خواب آنان، چنین بیان داشته‌است:

به یک شب هر یکی دیدند خوابی
کزان در جانشان افتاد تابی

(همان: ۷۰۸)

خواب پادشاه مصر و تعبیر خواب وی

«وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخْرِيَا بَسَاتٍ.....» [یوسف: ۴۳]

الف- عندلیب: ...وقتی سقا از زندان آزاد می‌شود، یوسف از وی می‌خواهد او را نزد شاه یاد کند که به سبب تهمت زلیخا به زندان افکنده است؛ ولی سقا سفارش یوسف را فراموش می‌کند. ملکر یان خوابی می‌بیند که از دریای نیل، هفت گاو چاق و لاغر ظاهر می‌شوند. هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را می‌خورند. همچنین در حال نگرستن به چراگاه، هفت گندم سبز و هفت گندم خشک را می‌بیند. که آن‌ها به دور هم پیچیده، گندم‌های خشک، گندم‌های دیگر را می‌خورند. ملکر یان از وحشت خوابی که می‌بیند، بیدار می‌شود. (عندلیب، ۱۳۸۱: ۶۱)

معبران از تعبیر خواب ملک باز می‌مانند. سقا به یاد یوسف می‌افتد و در زندان تفسیر آن را از یوسف می‌خواهد؛ وی، خواب ملک را تعبیر می‌کند و مورد توجه قرار می‌گیرد. ملک از سقا می‌خواهد، یوسف را نزد وی بیاورند؛ ولی یوسف سرباز می‌زند و از شاه می‌خواهد که نخست زندانیان را آزاد کند، سپس از کار زلیخا و زنان مصر تفحص کند.

بدین ترتیب مقدمات آزادی یوسف (ع) از زندان با خوابی که پادشاه مصر دید، فراهم می‌شود

ب- جامی: در روایت جامی نیز به خواب شاه مصر، تعبیر آن به وسیله یوسف و پیش بینی قحطی مصر و تحقیق از کار زلیخا و زنان مصر اشاره شده است.

شبی سلطان مصر آن شاه بیدار	به خوابش هفت گاو آمد پدیدار
همه بسیار خوب و سخت فربه	به خوبی و خوشی از یکدیگر به
وزان پس هفت دیگر در برابر	پدید آمد سراسر خشک و لاغر
دران هفت نخستین روی کردند	بسان سبزه آن را پاک خوردند
بدینسان سبز و خرم هفت خوشه	که دل زان قوت بردی دیده توشه
برآمد وز عقب هفت دگر خشک	بران پیچید و کردش سر به سر خشک

(جامی، ۱۳۸۶: ۷۱۰)

وقتی خواب گزاران ملک از تعبیر خواب وی باز می‌مانند، یوسف، خواب ملک را تعبیر

می‌کند و می‌گوید که هفت سال پر نعمت در راه است و در پی آن هفت سال قحطی فرا خواهد رسید.

مقایسه: ظاهر شدن هفت گاو چاق و لاغر از سوی رود نیل در خواب ملک و تعبیر آن به وسیله یوسف در هر دو روایت، مطابق قرآن بیان شده است. در روایت عندلیب، ملک ریّان، تاج و تخت شاهی را به یوسف می‌سپارد؛ همچنین وی با دادن مال بسیار، زلیخا را طلاق می‌دهد ضمناً جامی برخلاف عندلیب به وفات عزیز مصر اشاره کرده است.

استحالة عشق مجازی به عشق حقیقی و درخواست‌های زلیخا از یوسف (ع)

«چون زلیخا آیینۀ دل از زنگار کفر و کدورتِ شرک بزود و توجه به جانب قدس خداوندی جلّ ذکره حضرت واهب العطا یا جلّ جلاله از آن جا که محض عنایت و خلوص موهبت او بود به موجب «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ» نیازمندی زلیخا قبول فرموده، در خاطر یوسف تقاضای دیدار زلیخا پدید آورد.» (فراهی، ۱۳۶۴: ۵۷۵)

گره‌گشایی نهایی در پایان داستان، خودشناسی زلیخا و دیدار و وصال یوسف و زلیخاست و سرانجام با مرگ یوسف و زلیخا به پایان می‌رسد. زلیخا پس از شکستن بت و زدودن خس و خاشاک نفس از دل، خانه دل را به حق وا می‌گذارد؛ روی بر خاک می‌مالد و به درگاه حق تضرع و زاری می‌کند که خطایش را ببامزد. زلیخا به کیمیای عشق، مس وجودش به زر بدل می‌گردد و روی حقیقت را در جمال یوسف می‌بیند؛ در پایان داستان، زلیخا آن انسان وارسته و مهدّبی است که مقبول درگاه حق می‌گردد و جمال جهان آرای وی، تمام عالم را فرامی‌گیرد.

الف - عندلیب: توصیفی عارفانه درباره زلیخا دارد از فراگرفتن نور الهی، زلیخا را، از عالم سفلی به عالم علوی عروج کردن و مستغرق گشتن در نور تجلی حق، آشکار گشتن جمال جهان آرای وی و منور کردن شعله‌ی رخسار زلیخا، شب را و افزون گشتن نور دیدگانش. (ر.ک: عندلیب، ۱۳۸۱: ۷۲)

یوسف (ع) خواسته‌های زلیخا را می‌پرسد و زلیخا نیز چنین پاسخ می‌دهد:

تنیم ینگی باشدان اولسا گل چمن
گوزلریم حق ینه ایله سن روشن
برگردان: بار دیگر تنم بسان گلزار، با طراوت گردد و خداوند، به دیدگانم بینایی بخشد.

یاشیم اون تورت، اون بأش المدام اولسون
دیلمده حق ذکری هم کلام اولسون
برگردان: پیوسته سنم چهارده و پانزده باشد و بر زبانم کلام حق جاری گردد.
عزیز جانین فدا دلدار ایله دی
ایندی آرمان یوقدور یارا یتورسه
برگردان: جان عزیزش را فدای دلدار کرد، اکنون اگر به یارم برس (وصال)، دیگر آرمانی
ندارم. (ر.ک: عنذلیب، ۱۳۸۱: ۷۰)

به دعای یوسف، زلیخا جوان می گردد و بینایی اش را به دست می آورد؛ از عالم سفلی به
سوی عالم علوی عروج می کند و در نور تجلی حق، مستغرق می گردد. آن گاه جبرئیل، از
جانب حق به یوسف خبر می دهد که زلیخا را به نکاح وی درآورده است. (ر.ک: همان: ۷۲)
وقتی زلیخا ایمان می آورد و زیبایی و جوانی اش را به دست می آورد؛ یوسف (ع) با دیدن
شعله رخسار زلیخا، تاب و توانش را از دست می دهد زلیخا با توصیف عشقش از جای برخاسته،
به راه می افتد. یوسف به فغان درآمده، از او می خواهد که به سخنانش گوش فرادهد؛ ولی
اصرار یوسف (ع) بی فایده بود. (ر.ک: عنذلیب، ۱۳۸۱: ۷۲)

حال، جای ناز و نیاز عوض می شود. زلیخا با طالع گشتن خورشید حقیقت به غیر حق
نمی اندیشد و پروای یوسف و غیر را ندارد. تا آن جا که زلیخا به یوسف التفاتی نمی کند و به
درون سرایی رفته، به عبادت مشغول می شود. یوسف (ع) کنار سرای زلیخا ایستاده، زار زار
می گیرد و در نهایت با وصال آن دو به یکدیگر، عشق مجازی به عشق واقعی استحاله می
یابد.

ب- در روایت جامی: یوسف (ع) خطاب به زلیخا می گوید: هر حاجتی که داشته باشد،
برآورده کند و زلیخا:

بگفت اول جمال است و جوانی
بدان گونه که خود دیدی و دانی
دگر چشمی که دیدار تو بینم
گلی از باغ رخسار تو چینم
(جامی، ۱۳۸۶: ۷۲۴)

یوسف لب به دعا می گشاید و دعایش مستجاب می گردد:
جوانی پیریش را گشت چاله
پس از چل سالگی شد هژده ساله
یوسف از زلیخا می پرسد: آیا حاجت دیگری ندارد؟ وی چنین پاسخ می دهد:

مرادی نیست گفتا غیر از اینم که در خلوت‌گه وصلت نشینم
 آری عشق زلیخا، ابتدا مجازی بود، ناینبایی و رسوایی را به جان خرید و سرانجام به عشق
 الهی بدل گشت.

جبرئیل پیام می‌آورد: کای شاه شرفناک، ایزد پاک، سلامت می‌رساند:
 که ما عجز زلیخا را چو دیدیم به تو عرض نیازش را شنیدیم
 دلش از تیغ نومیدی نخستیم به تو بالای عرشش عقد بستیم
 تو هم عقدیش کن جاوید پیوند که بگشاید، به آن از کار او بند
 (همان: ۷۲۵)

مقایسه: شکستن زلیخا، بت را و ایمان آوردنش و عوض شدن جای ناز و نیاز (عاشق و معشوق) با اندک تفاوتی در هر دو روایت مشترک است.

وفات یوسف(ع) و زلیخا

الف- عندلیب: جبرئیل به یوسف(ع) خبر می‌دهد که زمان اجلش فرا رسیده‌است؛ وی به نزد زلیخا می‌رود و با او و فرزندانش وداع می‌کند. (ر.ک: عندلیب، ۱۳۸۱: ۹۹) عندلیب، به جهت تنوع در روایتش از مکالمه و گفت‌وگوی اشخاص داستانی بهره می‌گیرد و روایتش، حالت نمایشی پیدا می‌کند. وی، مناظرهٔ یوسف(ع) و زلیخا را با سوز و درد خاصی بیان می‌دارد. (۱۱=۶+۵ هجایی)

یوسف:

خوش قال زلیخا جان فانی دنیادن
 برگردان: ای زلیخا! زمان خدا حافظی فرارسیده، این دنیای فانی جای لحظه‌ای درنگ
 نیست، رفتنی گشتم.

کیمسه گلر گیدر ینه فانیدان
 خوش آمان بول جانیم گیتمه‌لی بولدیم
 برگردان: هر که آید، از دنیای فانی رخت بر بندد. ای عزیز؛ خداحافظ، در آمان باش؛ رفتنی
 گشتم.

زلیخا:

یوسف جان! سالماغیل هجران داغینی
 آگلن بیر نیچه گون سرداش بولالی

برگردان: ای یوسف! داغ هجران بر دلم منه، چند روزی درنگ کن، همراز یکدیگر شویم.
سیر ادیلی فانی دنیا باغینی
سونگرا باقی یووردا یولداس بولالی
برگردان: باغ دنیای فانی را سیر کنیم، سپس در دنیای باقی کنار هم باشیم. (ر.ک: همان: ۹۹)
یوسف(ع) پس از چندین سال زندگی با زلیخا، از دنیا می‌رود و زلیخا نیز از درد فراق یوسف، جان به جان آفرین تسلیم می‌کند.

ب- جامی: چهل سال از وصال یوسف و زلیخا می‌گذرد؛ شبی یوسف سر به بالین نهاده بود. یوسف(ع)، پدر و مادر را در خواب می‌بیند و بر وی ندا می‌کنند که ایام دوری طولانی گشته‌است، به سوی آنان بشتابد. به هنگام بامداد، جبرئیل به یوسف(ع) می‌گوید که: از آمال خود دست بگسلد و از رکاب زندگی پا کشد. آن گاه جبرئیل سیبی به دست یوسف می‌دهد و سرانجام:

چو یوسف را به دست آن سیب بنهاد
روان آن سیب را بویید و جان داد.
(جامی، ۱۳۸۶: ۷۳۳)

در روایت جامی وقتی که یوسف، جان به جان آفرین می‌دهد، زلیخا از کاخ بر سر مزار یوسف(ع) می‌رود و خاکش را می‌بوسد و شیون می‌کند:

به خاکش روی خون آلود بنهاد
به مسکینی زمین بوسید و جان داد
(همان: ۷۳۵)

بیش از یوسف بر حال زلیخا گریستند؛ آن گاه او را کفن کردند و در کنار یوسف به خاکش سپردند..

در ادامه داستان جامی به بیان روایتی می‌پردازد که، جسد یوسف(ع) را به هر سمتی منتقل می‌کردند، در سمت دیگر قحطی و وبا به وجود می‌آمد. سرانجام پیکر یوسف(ع) را در تابوتی از سنگ می‌گذارند و پس از قیر اندود کردن، آن را در قعر نیل جای می‌دهند و زلیخا را از یوسف جدا می‌کنند.

مقایسه: در هر دو روایت به جز زمان وصال آن دو درباره‌ی درگذشت یوسف(ع)، مشترک است، تنها تفاوت در بوییدن سیب به هنگام مرگ در روایت جامی است که عندلیب بدین موضوع اشاره‌ای ندارد. پرداخت هنری جامی در مرگ قهرمانان داستان گسترده است؛ ولی

عندلیب به شکلی کوتاه به این ماجرا پرداخته‌است.

جدول تحلیل کلی حوادث داستان

با توجه به مقایسه و بررسی پی‌رفت‌های داستان همان‌گونه که اشاره شد «معمولاً به تعداد صحنه‌های یک نمایش، گره‌افکنی وجود دارد؛ بدین ترتیب که هر حادثه با افکنده شدن یک گره پیچیده‌تر شده و با گره‌گشایی مربوط به همان صحنه، از پیچیدگی در آمده، مقدمات ورود داستان یا نمایشنامه را به پیچیدگی بعدی فراهم می‌آورد، تا داستان به نقطه اوج برسد» (حنیف، ۱۳۸۴: ۶۲)

بنابراین با گسترش کشمکش‌ها و گره افکنی‌ها، به تعداد صحنه‌های داستان در پی هر کشمکشی، گره‌گشایی است؛ سپس گره و بحران دیگری به وجود می‌آید و در نهایت به اوج می‌رسد و بعد از اوج، داستان به نتیجه یا فرود خود می‌رسد.

گره‌گشایی	بحران	گره‌افکنی
تعبیر خواب یوسف	برحذر داشتن یوسف از برملا کردن خوابش	خواب دیدن یوسف
بیرون آوردن کاروانیان یوسف را از چاه	بردن یوسف با مکر و حيله به صحرا و افکندن وی در چاه	رشک و حسادت برادران یوسف
فرستاده شدن زلیخا به سوی مصر	جنون زلیخا از فرط عشق یوسف	خواب دیدن زلیخا، یوسف را و بی‌تابی او
سکوت زلیخا به توصیه دایه	پی‌بردن زلیخا در مصر با دیدن پادشاه که وی آن کسی نیست، در خواب دیده‌است.	عاشق شدن زلیخا
خریدن یوسف	رؤیای عشق زلیخا به جای مادری	به معرض بیع گذاشتن یوسف
فرستادن وی به مصر	جنون زلیخا به سبب عشق	شعله‌ور گشتن عشق زلیخا و بی‌تابی وی
پنهان کردن ماجرای کامخواهی به دستور پادشاه	کامخواهی زلیخا از یوسف و گریختن وی	ابراز عشق زلیخا به یوسف (ع)

برملاشدن عشق زلیخا	دعوت زنان درگاه و بریدن زنان دستانشان را با دیدن یوسف و تحریک زلیخا به زندانی کردن یوسف	آزادی از زندان
پی بردن پادشاه به ماجرای یوسف و زلیخا	تهمت زدن زلیخا به یوسف	اثبات بی‌گناهی یوسف (ع) با شهادت طفل
توطئه قتل ملک‌ریان و برملا شدن توطئه سقا و خوان سالار- خواب دیدن آن دو در زندان	تعبیر یوسف درباره خواب آنان (به دار آویخته شدن خوان‌سالار و آزادی سقا)	تحقق پیش‌بینی یوسف در باره آن دو جوان
خواب دیدن پادشاه	پیشانی و آشفتگی سلطان مصر	تعبیر خواب سلطان به وسیله یوسف (ع)
عوض شدن جای ناز و نیاز	دگرگونی در وجود زلیخا	خودشناسی زلیخا و وصال وی با یوسف
فرارسیدن مرگ یوسف (ع)	آگاه گشتن زلیخا از فرارسیدن مرگ یوسف و پیشانی وی	مشخص شدن سرنوشت شخصیت اصلی داستان

نتیجه

منشأ داستان از زبان هر دو راوی برگرفته از داستان قرآنی، احسن القصص، است. طرح هر دو داستان براساس رابطه علی و معلولی است و ساختار داستان نقطه آغاز، میان و پایان روشنی دارد.

در روایت عندلیب توالی ساختار داستان مطابق قرآن آمده است؛ در نتیجه جنبه مذهبی اثر قوی‌تر از جامی است؛ آغاز روایت وی با حضور پررنگ یعقوب و تولد یوسف شروع می‌شود و محور روایت او شخصیت یوسف (ع) است؛ ولی در جامی، داستان با محوریت عشق و دلدادگی زلیخا به یوسف آغاز می‌شود.

جامی، جزئیات فراوانی از داستان یوسف (ع) با برادرانش را حذف کرده و از زاویه دید خود به شرح داستان پرداخته است، در نتیجه جنبه مذهبی داستان کم رنگ شده است. جامی در روایتش، عشق یوسف و زلیخا را محور اصلی داستان خود قرار داده است. خاستگاه

جامی همان عشق صوفیانه است و وجود عشق آتشین زلیخا به یوسف، رنگ و بوی عرفانی به داستان بخشیده‌است و با توجه به صبغه صوفیانه و عارفانه در روایت وی، شخصیت زلیخا برجسته‌تر است. در نتیجه روایت جامی اشتراکات بیشتری با منظومه‌های عاشقانه دارد و از این حیث با روایت عندلیب متفاوت است.

جامی و عندلیب در بازآفرینی داستان نوعی کشمکش ذهنی و عاطفی را در خواننده ایجاد کرده، جذابیت قصه را دو چندان می‌کنند.

بسامد عوامل فرازمینی در شکل‌گیری پیرنگ داستان عندلیب، نقشی اساسی دارد؛ که این امر سبب شده است از جذابیت داستان کاسته شود و سبب ضعف داستان گردد. منظومه جامی در مقایسه با عندلیب، از طرحی منسجم‌تر و منطقی‌تر برخوردار است که این امر سبب پویایی ساختار روایت و تبلور وحدت و جذابیت داستان می‌شود.

اثر عندلیب، نثر آمیخته به نظم است. قالب اصلی اشعار عندلیب مسمط است و در کنار آن از مثنوی و غزل نیز بهره برده است، که این امر موجب شده است تا داستان از حالت یکنواختی و تکرار وزن، خارج شود؛ در روایت وی گفت‌وگوی شخصیت‌ها و بیان احساسات به نظم و شکل مناظره دارد؛ ولی اثر جامی در قالب مثنوی در بحر هزج مسدس محذوف است. زاویه دید در پردازش هر دو راوی دانای کل و بیرونی است.

پی‌نوشت‌ها

۱- اورگنچ (Ürgenç): کرسی دوم خوارزم که پس از خراب شدن کاث، مهم‌ترین شهر آن ایالت گردید، گرگانچ است که اعراب آن را جرجانیه نام نهادند بعدها به «أرگنچ» معروف گردید. (ر.ک: گسترینج، ۱۳۹۳: ۴۷۵). شهری است که دارالملک خوارزم و مرکز حکومت خوارزمشاهیان بوده به اورگنچ مشهور شده و در دولت سلطان محمد خوارزمشاه، کمال آبادی داشته و در فتنه چنگیزخان به دست تاتار مسخر و قتل‌عام و خراب شده... (آندراج). لغت‌نامه دهخدا.

۲- قصص الانبیای رابغوزی: به قلم ناصر فرزند برهان‌الدین رابغوزی در مناقب پیغمبران نوشته شده (۱۳۱۰=۶۸۹ هـ) ناصر رابغوزی اهل رباط اوغوز در منطقه خوارزم ترکستان غربی

است. کتاب به دستور ناصرالدین توق‌بوغا امیر مغولی نوشته شده و به او تقدیم گردیده است. قصص الانبیا به نثر نوشته شده، ولی قطعات منظوم نیز در متن آمده است. از نظر زبان به لهجه کاشغری نوشته شده، ولی خصوصیات لهجه اوغوز نیز در آن مشاهده می‌شود. (ر.ک: هیئت،

۱۳۶۶: ۶۷-۶۸)

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، اصفهان: نشر فردا.
۳. راهنی، رضا، (۱۳۸۱)، قصه‌نویسی، تهران: نشر البرز.
۴. جامی، عبدالرحمان بن احمد، (۱۳۸۶)، مثنوی هفت‌اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: اهورا.
۵. خیام‌پور، رسول، (۱۳۳۹)، یوسف و زلیخا، تبریز: شفق.
۶. داد، سیما، (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: انتشارات مروارید.
۷. ذوالفقاری، حسن، (۱۳۷۴)، منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی، تهران: نیما.
۸. شوشتری، علی بن علی نجار، (۱۳۷۳)، تفسیر سوره یوسف، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: صدوق.
۹. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ دهم، تهران: فردوس.
۱۰. طوسی، احمد بن محمد بن زید، (۱۳۴۵)، تفسیر سوره یوسف، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۱. فراهی هروی، معین‌الدین، (۱۳۶۴)، حدائق الحقایق، تصحیح سیدجعفر سجادی، تهران: امیرکبیر.
۱۲. لسترنج، گای، (۱۳۹۳)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، مترجم محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. مارتین، والاس، (۱۳۸۲)، نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباز، تهران: هرمس.
۱۴. مستور، مصطفی، (۱۳۷۹)، مبانی داستان کوتاه، تهران: مرکز نشر.
۱۵. مک‌کی، رابرت، (۱۳۸۲)، داستان ساختار، سبک و اصول فیلمنامه‌نویسی، ترجمه محمد گذرآبادی، تهران: هرمس.
۱۶. میرصادقی، جمال، (۱۳۸۰)، عناصر داستان، تهران: سخن.
۱۷. -----، (۱۳۶۵)، ادبیات داستانی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی ماهور.

۱۸. -----، (۱۳۸۳)، داستان و ادبیات، تهران: نشر آیه مهر.
۱۹. ندا، طه، (۱۳۸۰)، ادبیات تطبیقی، تهران: فرزانه.
۲۰. غنیمی هلال، محمد، (۱۳۷۳)، ادبیات تطبیقی، ترجمه سید مرتضی آیت‌اله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
۲۱. واعظ کاشفی، ملاحسین (بی‌تا)، تفسیر حسینی، ترجمه شاه ولی‌الله محبت دهلوی، پاکستان: کراچی.
۲۲. هیئت، جواد، (۱۳۶۶)، سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، تهران: نشر نو.
۲۳. بخاری افندی، شیخ سلیمان، (۱۲۹۸ ه.ق)، فرهنگ لغات جغتایی و ترکی عثمانی، جلد اول، استانبول: مهرا.
۲۴. بگم‌راد اف، احمد، (۱۹۹۰)، شعرلر و پایامالار، عشق آباد: انتشارات ترکمنستان.
۲۵. عندلیب، نورمحمد، (۱۳۸۹)، یوسف و زلیخا، تصحیح مراد دردی قاضی، گرگان: فراغی.
۲۶. قیاس‌آوا، گ. دردی‌آوا، (۲۰۱۵)، فرهنگ ترکمنی به ترکمنی، (Hazyna sözlük)، دو جلد، عشق‌آباد: ترکمنستان.
27. Geldiyev, Gurbandurdi, (2011), Andalıp.kardeş kalemler aylık Avrasya Edebiyat, Yıl:5/sayı :54 .p.50-52, Dergisi. Ankara.
28. Gökçimen, Ahmet, (2011), Andalibın Yusuf Züleyhası, kardeş kalemler aylık Avrasya Edebiyat: Ankara. Dergisi Yıl:5/ sayı :54 .p.47-50
29. Öztürk, Aydın, (2008), Andalib ve Nesimi. Poeması. türkisch Studies. Volume 3/7 fall. p.555-563. Ankara.
30. türkmen, Fikret & Geldiyev. Gurban durdi, (1995), Türkmen şiire antolojisi, türksoy yayınları. No 4. Ankara.

مقالات

۳۱. عباسی، علی، (۱۳۸۵)، پژوهشی بر پیرنگ، مجله پژوهش‌های زبان خارجی دانشگاه تهران، شماره ۳۳، صص ۸۵-۱۰۳

A Comparative Study of the lyrical Story of “Yusuf and Zuleika” in Jami(khatam alshoara) and Andalib’s (a Turkmen poet)

Khoje Seyed Seyed Mohammadi¹, Dr. Mohammad Fazeli², Dr. Reza Ashrafzadeh³

Abstract

Studying the interplay between international literature is in the field of comparative literature effect in this field and its contribution in this area includes the enrichment of national language and literature and understanding and friendship of nations. The impact of Iranian language, culture and civilization on native language and literature is one of the areas of research topics in comparative literature. “Yusuf and Zulika” is a Qur'anic story which has had a great influence on the lyrical literature. In this research, the structure of story and the processing methods of two writers with different languages and cultures have been probed and explained using a comparative-analytic approach. “Yusuf and Zuleika” by Nurmohammad Andalib, the 12th century poet, writer, and translator has been compared with Abdulrahman Jami’s “Yusuf and Zuleika” (9th century) so that the similarities and differences of these two works in Turkmen and Persian would be examined. The overall results of this research are as follows: we could see characters of ancient stories. Unlike Jami’s narration, Andalib’s work has more metaphysical factor. The central theme of the story is the love of “Yusuf and Zulika” he tries to implicitly press his theosophical in sight of the story. In Andalib’s narrative, Yusuf is the main character of the story, and the proximity of the story is evident to what was mentioned in Sura Yusuf. Andalib tries to narrate the story.

Keyword: Romantic poem’s ,Yusuf ,Zuleika ,Jami ,Andalib.

¹ . PhD student in Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Mashhad, Mashhad, Iran.

² . Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Responsible author)

³ . Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Mashhad, Mashhad, Iran.